

دو فرمان از شاه‌عبّاس اوّل در پرداخت قروض حکیم متألّه میرزا ابراهیم همدانی

محسن بهرام‌نژاد (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی)

در جنگ خطی ابوالمفاخر تفرشی که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود^۱، سواد دو سند ارزشمند وجود دارد که فوائد مهم تاریخی در بردارد (← الشیرازی). این اسناد دو فرمان حکومتی منسوب به شاه‌عبّاس اوّل است و به نام میرزا ابراهیم همدانی از حکمای بنام همان دوره صادر شده است. محتوای این دو سند، به لحاظ توجه ویژه شاه به حلّ مشکلات مالی میرزا ابراهیم، نمونه‌هایی بی‌نظیر و در خور مطالعه‌اند. درباره‌ی حمایت مالی صفویان از سادات و عالمان، شواهد و گزارش‌های متعددی شناخته شده است؛ که عموماً حاوی روایات کلی‌اند و بر اساس آنها نمی‌توان به چگونگی و نحوه‌ی اجرای این نوع حمایت‌ها پی برد. در حالی که، در این فرمان‌ها، دلایل صدور آنها، نوع نگرش پادشاه صفوی به میرزا ابراهیم، چگونگی دخالت حکومت در حلّ مشکلات مالی و شیوه‌ی اجرائی نمودار است. علاوه بر این، اسناد حاکی از ورود حکومت برای پرداخت بدهی‌های عالمی متألّه با تعیین نمایندگانی

(۱) این جنگ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به اسم الشیرازی ثبت شده است، لذا ارجاعات مربوط به این جنگ در این مقاله به الشیرازی ارجاع داده می‌شود.

مأمور رسیدگی به مسئله و تماس حضوری آنان با طلبکاران یا مدعیان طلبکاری و رأساً تسویه حساب با آنها است. پژوهش حاضر حاصل تحلیل محتوایی این دو فرمان حکومتی است.

ابوالمفاخر بن فضل الله حسینی یکی از مفاخر علمی و فرهنگی ایران عهد صفوی است. وی احتمالاً بین سال‌های ۹۸۸-۱۰۸۰ می‌زیست و از خانواده مشهور علم و ادب بوده است. پدرش، فضل الله حسینی، از شاعران عهد شاه طهماسب اول صفوی بود و قطعه شعری از او در تاریخ وفات پیرمحمدخان وجود دارد که در سال ۹۶۹ سروده است (← الشیرازی، برگ ۲۲۳). میرابوالبقاء و میرمحمدحسین تفرشی، از شعرا و منشیان بنام عهد صفوی، برادران وی بودند (← بهرام‌نژاد، ۱، ص ۳۰۱). عالم و فیلسوف اصولی، میرغیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی، جد او بود. میرابوالمفاخر مقدمات را نزد پدرش در شیراز و علوم معقول و منقول را نزد عالمانی همچون میرغیاث‌الدین، میرزاابراهیم همدانی، میرصدرالدین، میرداماد، و میرفخرالدین سماکی آموخت. او، در راه کسب علم، به شهرهای ایران زمین سفر کرد سپس به هند مهاجرت کرد و چند سالی در آنجا اقامت گزید. وی، در بازگشت، در شیراز و اصفهان به تدریس و نشر معلومات و معارف دینی پرداخت (برای اطلاع بیشتر ← بهرام‌نژاد ۱ و بهرام‌نژاد ۲؛ ایمانی). از آثارش تنها دو کتاب می‌شناسیم: یکی تاریخ دوران سلطنت شاه صفی اول صفوی (۱۰۵۲-۱۰۳۸) که در سال ۱۳۸۸ ش در تهران چاپ و منتشر شد (← تفرشی ۱، مقدمه مفصل مصحح). دیگر مجموعه نظم و نثر محفوظ در مرکز اسناد خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۸۵۳۶ نگاهداری می‌شود، و بی‌گمان یکی از آثار بی‌نظیر جنگ‌نویسی از همان دوران به شمار می‌رود. (حسینی اشکوری، ج ۲۸، ص ۸۵-۹۵)

جنگ یا مجموعه مذکور به خط نستعلیق به لحاظ تنوع محتوا - شعر، تاریخ، اسناد و فرامین حکومتی، مطالب عرفانی، حدیث، تفسیر، فقه، اصول، و مواد نجومی به زبان‌های فارسی و عربی - در خور توجه و نمودار وسعت و سطح مطالعات و تتبعات ابوالمفاخر و مجالست او با شاعران همعصرش همچون رفعت تبریزی، منصف طهرانی و محمدجعفر بن میرمیران است.

مندرجات جنگ را، که مدون نشده است، می توان به شرح زیر دسته بندی کرد:
- پانزده فرمان و نامه متعلق به امیر تیمور و پادشاهان گورکانی هند و شاهان صفوی.
در این میان، چند فرمان به لحاظ تاریخی پُرارزش و نوعاً در مجموعه اسناد صفوی چه بسا بی نظیرند. فرمان شاه طهماسب اول به دورمیش خان در خراسان که به او اختیار می دهد تا متخلفان آن خطه را به قتل برساند (الشیرازی، برگ ۳۱۶)، و دیگر فرمان از همان پادشاه به امیرخان ترکان در قتل و قلع و قمع سادات منطقه انجدان (همان، برگ ۳۰۴). همچنین دو فرمان از شاه عباس اول در خصوص پرداخت قروض میرزا ابراهیم همدانی (همان، برگ های ۲۱۲-۲۱۵) است.

- بیست و نه نامه دو ستانه (اخوانیات) منسوب به عالمان دینی و شاعران و بزرگان علم و ادب که در عهد صفوی یا نزدیک به آن عهد می زیسته اند. در این مجموعه، نامه میرداماد به ملا عبدالله در پرهیز از جدال عقلی با میرداماد (همان، برگ ۲۷۵)؛ اجازه میرفخرالدین سماکی به استاد نواب سیدالحکما بر برگ پایانی کتاب شفا که در اجازات مشهور نیامده است (همان، برگ ۲۱۲)؛ نامه دو ستانه قاضی زاده کرهرودی به میرعبدالغنی تفرشی (همان، برگ ۳۲۶)؛ نامه ملاحسین کاشی به ملاحسنعلی شوشتری درباره اخراج او از مدرسه (همان، برگ ۱۸)؛ و شرح بنیچه بندی و مالیات سه برادر به نام های سیدخلیل و فضل الله و مرشد و رقبات بقعه اشتریه و النجان که در رمضان ۱۰۸۰ مقرر و کتابت شده است (همان، برگ ۳۰۷) حاوی فوائد مهم علمی و تاریخی.

- سی گزیده از شرح حال پادشاهان و عالمان و شاعران عهد صفوی و گورکانی و پیش از آن با استفاده از نوشته خود آنان یا مقتبس از منابع متعدد. در این میان، چند شرح حال اهمیت بسیار زیادی دارند و در جایی با این دقت نیامده اند: یکی شرح حال میرغیاث الدین منصور شیرازی که ظاهراً به قلم فرزندش میرصدرالدین نوشته شده و در اختیار میرابوالمفاخر گذاشته شده است (همان، برگ های ۳۱۸، ۳۷۴)؛ دیگر شرح حال شرفخان، پسر قاضی جهان قزوینی و وزیر معروف شاه طهماسب اول که ابوالمفاخر آن را در ارجان تبریز حضور چند تن از دوستان خود نوشته است (همان، برگ ۲۹۱)؛ همچنین شرح حال مختصر سلاطین صفوی تا فرمان قتل ولی بیگ از شاه عباس اول که به وساطت شیخ بهائی اجرا نشده است. (همان، برگ های ۴۰۸-۴۱۱)

- منشآت متعددی از علما و شعرای عهد صفوی و گورکانی و پیش از آن در مباحث دینی، فلسفی، ادبی، و تاریخی همچون منشآت شیخ‌بهائی در مطالب تاریخی و علمی و مصنوعات است. (همان، برگ‌های ۲۰۱، ۱۸۲-۲۸۳، ۲۸۷)

- منتخباتی که میرابوالمفاخر در مباحث علمی و فلسفی از کتب عدیده گرد آورده است همچون تفسیر آیه‌ای که وی از استادش، میرداماد، شنیده است (همان، برگ ۳۶۶). یا اشعاری که میرداماد به سال ۱۰۱۱ در قم سروده و میرابوالمفاخر به همراه او بوده است. (همان، برگ ۴۶۸)

میرابوالمفاخر شاعران بسیاری را با نقل اشعاری از آنان نام می‌برد که چه بسا در تذکره‌های صفوی یاد نشده‌اند. همچنان‌که اشاره شد، خود او نیز از ذوق شعری برخوردار بود و در جنگ سروده‌های خود را آورده است. یکی از مطالب مهم این مجموعه رساله منظوم شاه‌فضل نعیمی در پیش‌بینی حوادث تاریخی قرن‌های نهم و دهم هجری است که در نوع خود بی‌نظیر است. میرابوالمفاخر به نقد آن منظومه پرداخته و ردیه‌ای بر آن نوشته که در خور تأمل و بررسی است (همان، برگ‌های ۳۷۸-۳۸۱). همچنین، در همان مجموعه، میرابوالمفاخر بیتی^۲ از اشعار حکیم اثیرالدین فتوحی، شاعر عهد سلجوقی، در پاسخ به انوری را (وفات: ۵۷۵) محققانه شرح و با استناد به شواهد تاریخی ثابت کرده است که مراد فتوحی از ملکشاه در شعر نه آلب‌ارسلان است و نه ملکشاه اول زیرا دوره حیات انوری با سال‌های سلطنت ملکشاه اول سلجوقی (۴۸۵-۴۶۵) مطابقت ندارد. بنابراین دوهزار مَلکی (سکّه ملکشاهی) را که انوری در بلخ از ملکشاه دریافت کرده باید ملکشاه دوم باشد که، یک بار در سال ۵۴۷، چهار ماه و، بار دیگر در سال ۵۵۵، پانزده روز سلطنت کرد (همان، برگ ۴۴۷).

نوشته‌های دیگری نیز در این مجموعه وجود دارد که حاکی نگاه نویسنده در بررسی مسائل علمی و ادبی است. خلاصه آنکه مجموعه موصوف اثری است محققانه که نویسنده آن را بر روحیه علمی جستجوگرانه مطالعات مستمر و یا درگفت‌وگو و حشر و نشر در باب فضل و دانش همجوار خویش گرد آورده و نقل کرده است.

(۲) شعر: از پس آنکه به یک مَهر دو آلفِ مِلکی داشت در بلخ ملکشاه به تو ارزانی

جایگاه علمی و اجتماعی میرزاابراهیم همدانی

ظهیرالدین یا رفیع الدین سید میرزاابراهیم بن قوام الدین حسین بن عطاءالله حسن از طبقه سادات طباطبایی حسینی همدان بود (← اسکندریبگ ترکمان، ج ۱، ص ۱۴۹؛ افندی، ج ۱، ص ۹) و نسبت حسنی که به وی داده‌اند اعتباری ندارد (← اردبیلی، ج ۱، ص ۳۰؛ اسکندریبگ ترکمان، ج ۲، ص ۹۱۴؛ خوانساری، ج ۱، ص ۳۳). آنچه مسلم است خانواده او با تشکیل دولت صفوی و رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران، بر اثر اجرای سیاست حمایت شاهان آن سلسله از طبقات سادات، از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردار شدند چنانکه پدرش میرزا قوام الدین، در زمان شاه طهماسب اول، رسماً قاضی و متصدی امور شرعی در همدان شد و به مناسبت آن شغل، پسرش میرزاابراهیم به قاضی زاده شهرت یافت (← اسکندریبگ ترکمان، ج ۱، ص ۱۴۹؛ صادقی افشار، ص ۹۴؛ خاتون‌آبادی، ص ۴۸۹). از تاریخ تولد وی خبر مستندی در دست نیست اما می‌توان حدس زد که او در همدان زاده شد و در همان محیط، تعالیم اولیه را پشت سر نهاد. ظاهراً پدرش نخستین معلم او بود. وی سپس، برای کسب معارف علمی و تخصصی، ابتدا به قزوین سفر کرد و از شاگردان میرفخرالدین سماکی استرآبادی شد (← اسکندریبگ ترکمان، ج ۱، ص ۱۴۹). او حکمت و علوم عقلی را از آن عالم متبحر آموخت و، با پیشرفتی که در فراگیری آن علوم داشت، سماکی اجازه‌نامه‌ای برای وی نوشت و شأن علمی و معنوی او را ستود (← افندی، ج ۱، ص ۹). میرزاابراهیم سپس به اصفهان کوچ کرد و، در محضر میرزامخدوم اصفهانی و شیخ‌بهائی به فراگیری علوم دینی پرداخت (همان‌جا)، و در فقه، حدیث، کلام، اصول، حکمت، ادب و بلاغت از ناموران زمان خود شد. فطانت و درایت او در حدیث به مرتبه‌ای رسید که کسانی همچون شیخ‌بهائی و شیخ‌محمد بن احمد عاملی در سال ۱۰۰۸ ق به وی اجازه روایت دادند (← آقابزرگ طهرانی، ج ۱، ص ۲۳۷؛ مجلسی، ج ۱۰۶، ص ۱۰۱). او، در عین حال، به عرفان‌گراییش داشت و کسب معارف و علوم زمان را بدون ریاضت و عبادت عبث می‌شمرد. از این رو، استادش، شیخ‌بهائی، زبان به تمجید او می‌گشود و نه تنها مقام او را، در علوم عقلی، از میرداماد برتر می‌شناخت بلکه، در سیر و سلوک نیز وی را عارفی آگاه از اسرار و رموز عرفان می‌سنجید (← مکاتیب تاریخی،

ص ۱۱-۱۹؛ مدنی، ص ۴۸۰؛ افندی، ج ۱، ص ۱۱-۱۲). غالب رجال‌نویسان شیعه همین نظر را داشته و او را با القابی همچون عقل‌حادی عشر، استادالبشر، سلطان‌العلماء، سید متکلمین، علامه زمان، ملجأ فقرا و مساکین، افلاطون و ابوعلی عصر ستوده‌اند (به نقل از: شعار، ج ۲، ص ۵۴۸). از این رو، خبری که افندی با شگفتی نقل کرده که میرزاابراهیم از مسائل شرعی ناآگاه بود و عامل قتل جماعتی از امیران در زمان شاه‌عبّاس اول قلمداد شده، بی‌اساس و بل مغرضانه می‌نماید. (← افندی، ج ۱، ص ۱۳، ۹)

مقام علمی و سیادت میرزاابراهیم زمینه‌ساز شهرت و اعتبار او در نزد شاهان صفوی شد. از گزارشی تاریخی چنین برمی‌آید که او، پس از مرگ شاه‌طهماسب اول و در آغاز حکومت شاه‌اسماعیل دوم، رسماً به مقام قضاوت در ولایت همدان منصوب شد. اما او به کار قضاوت علاقه چندانی نداشت و غالباً رسیدگی به آن امور را به نمایندگان و جانشینان خود واگذار می‌کرد و ترجیح می‌داد وقت خود را وقف مطالعه و مباحثه در علوم و تعلیم و تربیت شاگردان سازد. این علاقه‌مندی نیز با استقبال مشتاقان علوم و معارف دینی قرین شد و به مجالس درس او رونق و اعتبار دیگری بخشید (اسکندریگ ترکمان، ج ۱، ص ۱۴۹). بی‌شک فعالیت‌های علمی او در آن زمان، همدان را به مقام قطب مهم فرهنگی و دینی در حوزه تشیع رساند.

میرزاابراهیم، همانند بسیاری دیگر از عالمان شیعه، از احترام شاه‌عبّاس اول برخوردار بود و بارها به اردوی او دعوت شد. صاحب‌خلاصه‌التواریخ گزارش می‌دهد که او، در سال ۹۹۹ق، همراه با میرزااحتم بیگ وزیر و شیخ‌بھائی و ملا منجم یزدی، به فرمان شاه صفوی به سرزمین گیلان و دربار خان احمد گسیل شدند تا با وکالتی که داشتند خان بیگم، دختر خان احمد، را به عقد ازدواج شاهزاده باقرمیرزا (صفی‌میرزا) درآورند (← قمی، ج ۲، ص ۱۰۸۶-۱۰۸۷). همچنین، میرزاابراهیم، در سفر تاریخی شاه‌عبّاس به سال ۱۰۱۰ق، برای زیارت آرامگاه امام رضا علیه‌السلام، پای پیاده از اصفهان به مشهد، رسماً دعوت شد و حضور یافت (← الشیرازی، برگ‌های ۲۱۳، ۲۱۵). آخرین سفر رسمی او در ملازمت شاه‌عبّاس به گرجستان کارتیلی به سال ۱۰۲۶ق روی داد. این سفر به منظور فرونشاندن شورش گرجیان که در قلعه قرلانقوچ تحصن کرده بودند، صورت گرفت (← اسکندریگ ترکمان، ج ۲، ص ۹۲۰-۹۲۱). اما وی، قبل از پایان یافتن آن عملیات، شاید

بر اثر بیماری، از شاه‌عبّاس اجازت خواست به همدان بازگردد. شاه‌عبّاس با درخواست او موافقت کرد و میرزاابراهیم راهی همدان شد. اما پیش از رسیدن به زادگاهش، همان سال درگذشت. (همان، ج ۱، ص ۱۵۰)

می‌توان گفت که سال‌های حیات میرزاابراهیم با برکات علمی و معنوی بسیاری قرین بوده است. وی در مشرب فلسفی متأثر از ابن‌سینا بود و در تشریح و تنقیح آراء آن فیلسوف بزرگ به شاگردان خود همت گماشت. رسائلی همانند، نمودجۀ ابراهیمیّه، فی توجیه کلام الشیخ فی «انّ الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» در توجیه و تفسیر پاسخ ابن‌سینا به بهمنیار همچنین تعلیقات بر شفا و نجات و حاشیه بر شرح اشارات خواجه نصیر طوسی و رسائل الکلامیّه که نسخه‌های خطی آنها در کتابخانه‌های مجلس شورای اسلامی و آستان قدس محفوظ‌اند، تنها بخشی از آثاری است که در این باب از او شناخته شده‌اند. از این اندیشمند ایرانی کتاب‌های دیگری می‌شناسیم همچون حاشیه بر شرح تجرید، حاشیه بر اثبات الواجب جلال‌الدین دوانی، و حاشیه علی‌الکشاف. از او دیوان شعری نیز باقی مانده که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است. همچنین شایسته است به بعضی از مکتوبات او اشاره شود که در جنگ‌های عصر صفو پراکنده‌اند. (شعار، ج ۲، ص ۵۴۹)

علاوه بر این جمله، او شاگردان متعدّدی تربیت کرد که از مشاهیر و معاریف زمان خود بودند. از پرورش‌یافتگان اغلب با نسبت تفرشی و همدانی‌اند: میرمحمد حسین تفرشی صاحب کتاب منشآت و مبادی تاریخ زمان شاه‌صفی (تفرشی ۱، ضمیمه، مقدمه، ص ۶۲)؛ ابوالمفاخر فضل‌الله تفرشی نویسنده تاریخ شاه‌صفی (همان، ص ۳۹)؛ عبدالغنی تفرشی از شاعران عصر شاه‌عبّاس بزرگ و شاه‌صفی اول؛ مرادعلیخان تفرشی مؤلف شرحی بر منّ لایحضره الفقیه مشهور به تعلیقه سجّادیه، و میرمصطفی تفرشی صاحب کتاب نقدالرجال، و شاعرانی همچون جسمی همدانی، ملازکی همدانی، و ملاعبدالباقی شکوهی همدانی. (شعار، ج ۲، ص ۵۴۹)

حمایت مالی صفویّه از سادات و علما

در متون عصر صفوی از سادات و علما به عنوان دو قشر اجتماعی و فرهنگی فراوان یاد شده است. این دو، در کنار هم، و گاه جدا اما مرتبط با یکدیگر جلوه‌گر می‌شدند. بیشتر

وقایع‌نگاران صفوی از سادات با القاب و حرمتی همانند سادات کرام، رفیع‌الدرجات، عظام، شریف‌النسب، جلیل‌الشأن، ذوی‌القدر و الاحترام، صاحب سعادات و عظیم‌القدر یاد کرده‌اند. از علمای شیعه نیز همواره در پوششی از القاب و صفات معنوی و علمی یاد شده است (← خواندمیر، ج ۴، ص ۶۰۳؛ اسکندریگ ترکمان، ج ۱، ص ۱۲۸، ۱۴۳؛ وحید قزوینی اصفهانی، ص ۳۰۵، ۳۳۳؛ واله قزوینی اصفهانی، ص ۳۱۶-۳۱۷، ۳۴۴، ۳۶۳). کاربرد فراوان این نشانه‌ها در متون عصر صفوی حکایت از تفاوت فاحش در مقایسه با ادوار پیشین دارد. به گزارش منبعی معتبر از همان دوره، با اعزاز و احترامی که نثار سادات و مشایخ علما در عصر صفوی می‌شد، جایگاه آنان در ساختار حکومت صفوی پس از شاهزادگان قرار می‌گرفت (← اسکندریگ ترکمان، ج ۱، ص ۱۴۳). این رویداد نخستین بار بود که در حیات اجتماعی سادات و عالمان شیعه امامی روی می‌داد و به تدریج، از ناحیه خاندان صفوی، که خود را از سادات موسوی حسینی می‌شناساندند، امتیازات متعددی به آنان داده شد. امتیازاتی که مناسبات عملی و نظری نزدیک آنان و صفویان را رقم زد و تقریباً تا سقوط آن سلسله ادامه یافت.

بی‌گمان اصلی‌ترین انگیزه‌ای که خاندان صفوی را به حمایت از سادات و عالمان شیعه برمی‌انگیخت، نه تنها وجود اشتراک تباری و اعتقادی با آنان بلکه، از همه مهم‌تر، تلاشی بود برای تبدیل آن به مؤثرترین حامیان دولت صفوی در تحکیم و تقویت مبانی مشروعیت بخش قدرت آن خاندان یعنی سیادت و شیعی‌گرایی. تقریباً در سرتاسر تاریخ صفویه، سادات و علمای مذهبی شیعه به تدریج در بیشتر بلاد ایران حضور یافتند و، با کسب مقامات حکومتی و امتیازات اقتصادی، به جماعتی متنفد و مؤثر در حیات مادی و معنوی ایران مبدل شدند.

از نگاه نظری نیز کسانی همانند محمدباقر سبزواری در روضه‌الأنوار عباسی؛ محمدیوسف ناجی در رساله پادشاهی صفوی^۳؛ عبدالحسین عاملی در قواعد السلاطین؛ سلطان محمد کاشانی در قواعد سلطانی؛ و ابوالحسن علی بن محمدطاهر نباطی عاملی

۳) ناگفته نماند که ناجی در رساله خود بیشتر بر لزوم اطاعت از عالم عادل دینی تأکید کرده و مستقیماً درباره وظیفه پادشاه و سلطنت در حمایت مالی از آنان و همچنین سادات سخنی به میان نیاورده است.

اصفهانی در نصاب الملوک و آداب السلوک - هرکدام، با نوشتن آثار مستقّلی در آئین حکومت‌داری، فصل‌های مستقّلی به عالمان و سادات اختصاص داده‌اند و مشورت با عالمان و حمایت همه‌جانبه به‌ویژه مالی از هر دو گروه را از وظایف اصلی پادشاه شمرده‌اند. (محقّق سبزواری، ص ۵۹۷-۶۰۱؛ ناجی، ص ۱۳۹-۱۵۰؛ عاملی، ص ۱۶۹-۱۷۶؛ کاشانی، ص ۱۲۹-۱۳۵؛ اصفهانی، برگ‌های ب ۳۸، ب ۴۷)

به لحاظ عملی نیز، شاهان صفوی، از آغاز تا پایان سلطنت خود، در همه حال، با ایجاد پیوندهای خانوادگی، واگذاری مناصب حکومتی، اعطای زمین و موقوفات، و هدایا، در انعام، از عالمان و سادات حمایت کردند که شواهد فراوانی از این جمله در متون صفوی وجود دارد. به عنوان نمونه، شاه اسماعیل اول، پس از فتح هرات، به اکثر سادات خراسان سیورغالات مناسب عطا کرد (← خواندمیر، ج ۴، ص ۶۰۸)؛ همچنین، در سال ۹۲۴ ق وقتی وارد بغداد شد، شیخ علی کرکی را از الطاف خویش بهره‌مند ساخت و سیورغالات و ادرارات درخور توجهی برایش مقدّر ساخت (← قمی، ج ۲، ص ۹۳۵). شاه طهماسب اول شب‌های جمعه هر هفته و یا هر ساله مبالغ بسیاری نثار علما و سادات می‌کرد (← همان، ج ۱، ص ۳۹۱؛ قزوینی، ص ۳۲). این نوع حمایت‌ها، در زمان اسماعیل دوم بر اثر سیاست تغییر مذهب متوقف گردید و علما و سادات تا حدودی امتیازات گذشته خود را از دست دادند (← آقاجری، ص ۱۹۴). اما این حال دیری نپایید و در زمان سلطان محمد خدابنده، حمایت‌های مالی از علما و سادات با قوّت بیشتری دنبال شد چنان‌که، در عرض دو سه سال، مبلغ صد هزار تومان زر نقد که از وجوهات وقفی و نذورات و خمس شاه طهماسب در خزانه عامره باقی مانده بود به سادات و علما بخشیده شد. (← اسکندریگ ترکمان، ج ۱، ص ۳۲۱)

حمایت مالی و اقتصادی از سادات و علما در زمان شاه‌عبّاس اول تابعی بود از رفتار آنان در اطاعت از پادشاه صفوی و وفاداری به او چنان‌که سادات نعمت‌اللّه‌یه کرمان و یزد، در ابتدای سلطنت شاه‌عبّاس اول از شورش و تمرد بکتاش‌خان افشار در فارس حمایت کردند و یا، برای کسب قدرت در شرایطی که حکومت مرکزی، بر اثر شورش‌های محلی اقتدار خودش را از دست داده بود، در صدد جلب حمایت ملک محمود سیستانی برآمدند و شاه‌عبّاس، پس از غلبه بر آن مشکلات، سادات نعمت‌اللّه‌یه

را از اعتبار انداخت (← همان، ج ۱، ص ۱۴۵، ج ۲، ص ۴۲۴-۴۲۵؛ سیستانی، ص ۲۷۰-۲۷۱). اما در مجموع، شاه‌عبّاس نسبت سادات و علما را به دیده احترام می‌نگریست و کمافی‌السابق در واگذاری مناصب حکومتی نظیر صدارت، تولیت مشاهد متبرّکه، احتساب و نقابت همچنین معافیت‌های مالیاتی، اعطای سیورغال و اهدای خلعت و انعام به آنان کوتاهی نمی‌کرد. وی، از جمله، به سید بیگ کمونه در بغداد تیول واگذار کرد تا از درآمدهای آن امرار معاش کند (← همان، ج ۲، ص ۶۳۰) و سیورغالات میرزا علی‌اکبر از عالمان خراسان را در منطقه گوارشک از پرداخت مالیات معاف کرد تا به فراغ بال به امور دینی و علمی بپردازد (بوسه، ص ۲۷۳-۲۷۷). شاه‌عبّاس، در سال ۱۰۰۱، پس از سرکوبی طغیان خان احمد گیلانی، طی فرمانی، همه سادات و علما و زهاد و متولیان مزارات را از پرداخت مالیات معاف کرد (← اسکندریگ ترکمان، ج ۱، ص ۴۵۱). همچنین، در سال ۱۰۱۷، مبلغ هزار تومان میان ارباب علم به پاس وظایف مهمی که در امور دین دارند عطا کرد (← یزدی، ص ۳۵۶). پرداخت دینار به سادات و عالمان و مستحقان در اعیاد دینی همانند عید غدیر و میلاد و مبعث از جمله بخشش‌های دیگری بود که در زمان آن پادشاه رواج داشت (← سیستانی، ص ۵۳۲). این نوع حمایت‌ها، تقریباً با نشیب و فراز، تا سقوط دولت صفوی ادامه داشت.^۴

یکی از کسانی که همواره از حمایت مالی شاه‌عبّاس بهره‌مند بوده میرزا ابراهیم همدانی است. اسکندریگ نقل می‌کند که او، «در زمان دولت حضرت اعلی شاهی ظلّ اللّهی مکرراً به اردوی مُعلّی آمده منظور نظر عنایات خسروانه و به سیورغال و ادارات مرغوب معزز و به انعامات وافر بهره‌ور» گشته است (← اسکندریگ ترکمان، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۰). ارزش مادّی همه این عطایا به درستی معلوم نیست اما به نظر می‌رسد که بالاترین رقم اهدائی شاه‌عبّاس به میرزا ابراهیم رقم هفتصد تومانی است که به موجب دو فرمان حکومتی در یک مرحله به وی پرداخت شد که، تا آن زمان، در نوع خود، بخشش فله‌ای محسوب می‌شده است. اسکندریگ یگانه مورّخی است که آن مبلغ را یادآور شده و تأکید کرده است که، تنها در یک مرتبه، مبلغ «هفتصد تومان عراقی عوض قرض [به میرزا ابراهیم] از خزانه

۴) برای کسب اطلاعات بیشتر ← آفاجری؛ منصور صفت‌گل.

عامره شفقت شده و او را از دیون مسلمین سبکبار گردانیدند» (← اسکندریگ ترکمان، ج ۱، ص ۱۵۰). توضیحات زیر خصوصیات و اهمّیت محتوایی هریک از آن دو فرمان را دقیق‌تر می‌نمایاند.

سنخ‌شناسی محتوایی سند شماره (۱)

نخستین سند، صورت رقم یا فرمانی است که شاه‌عبّاس در ربیع‌الثانی ۱۰۱۰ بر عنوان انعام و مساعدت به نام میرزاابراهیم همدانی درکاشان صادر و ابلاغ کرده است. در مجموعه منشآت تفرشی نامه‌ای وجود دارد که، براساس آن، وجه صدور این فرمان در شهر کاشان را روشن می‌سازد. در آن نامه دوستانه که میرمحمدحسین تفرشی به استادش میرزاابراهیم نوشته است آمده است که شاه صفوی در هشتم صفر ۱۰۱۰ برای زیارت آستان امام رضا علیه‌السلام از اصفهان خارج خواهد شد، و بهتر است استاد علی‌الاستعجال به اصفهان آید تا مشکلات و خواسته‌های خود را با پادشاه در میان گذارد (تفرشی ۲، ص ۱۷-۱۸). ظاهراً میرزاابراهیم، پس از خواندن آن نامه، چون شخصاً قادر به حضور در اصفهان نبوده، از جانب خود نماینده‌ای به اصفهان می‌فرستد. اما چون شاه صفوی از پایتخت خارج شده بود، آن نماینده، در مسیر راه و در شهر کاشان، به ملاقات شاه‌عبّاس می‌رسد و به طرح خواسته‌های میرزاابراهیم می‌پردازد. فرمان یا سند شماره (۱) حاصل این گفت‌وگو بوده است.

متن فرمان شاه‌عبّاس همانند سایر احکام حکومتی با طغرای «حکم جهان مطاع شد» آغاز شده است. سپس، از میرزاابراهیم به عنوان یکی از سادات و عالمان بزرگ دین نام برده می‌شود و تفقد دیگر علما را از وظایف خویش قلمداد می‌کند. به موجب این فرمان هفتصد تومان - سیصد تومان آن به رسم انعام و چهارصد تومان دیگر به عنوان مساعدت - به میرزاابراهیم عطا شده است. محتوای سند نشان می‌دهد که پادشاه صفوی آن مبلغ را به وزیر کاشان، آقا خضرا، داده تا به همدان برود و مستقیماً با قرض خواهان و طلبکاران میرزاابراهیم وارد گفت‌وگو شود و با آنان تسویه حساب کند. اهمّیت سند در این است که حالات گوناگون از طلبکاری و شیوه تسویه حساب را به شرح زیر نشان می‌دهد.

- اگر کسی جنسی را به عنوان مساعده به میرزا داده و در مقابل نیز فایده گرفته است و در عین حال مازاد بر آن را مطالبه می‌کند، وزیر لازم است اصل مساعده را بپردازد، و از بابت مرابحه در اجناس چیزی نپردازد. همچنین، اگر از بابت تفاوت در جنس مبلغی را افزوده، وزیر آن را کم کند و باقی را به قرض خواهان بپردازد.

- اگر کسی از طلبکاران مبلغی را از بابت مرابحه و تفاوت در قیمت اجناس از میرزا ابراهیم گرفته و باز هم مطالبه می‌کند باقی مانده آن به نقد پرداخت شود.

- اگر اصل مبلغ بدهی به دینار بوده، وزیر لازم است که باقی مانده بدهی را نیز نقداً بپردازد.

- اگر طلبکاری طلب خود را تمام و کمال بلکه زیادی دریافت کرده، لازم است که سند طلبی که در اختیار اوست مطالبه و پاره و باطل گردد تا متعاقباً به دنبال مطالبه بیشتر نباشد.

در واقع، حالات مذکور اشکال قرض‌هایی است که میرزا ابراهیم به خط خود یا به خط سرکاران او گرفته شده و، اگر وکلای میرزا به خط خود قرض کرده باشند، وزیر مکلف به رسیدگی و تسویه نباشد. ظاهراً بسیاری از بدهی‌های میرزا ابراهیم ناشی از تعهداتی مالی بوده که وکلای او پدید آورده بودند. به همین منظور، شاه‌عبّاس در فرمان خود تأکید کرده است که، از آن پس، هیچیک از وکلای میرزا ابراهیم به ویژه اولاد مولانا احمد که در فرمان به او اشاره شده حق دخالت در امور مالی و سرکاری میرزا ابراهیم را ندارند.

همچنان‌که در بالا اشاره شد مبلغ چهارصد تومان از کل مبلغ پرداخت شده مساعده‌ای بود که میرزا ابراهیم الزاماً می‌بایست طی مدتی به خزانه شاهی (سرکار خاصه شریفه) مسترد می‌داشت. به همین جهت، شاه‌عبّاس، در فرمان خود، نحوه بازپرداخت آن را به صراحت مقرر کرده است. بر این اساس، حکومت مرکزی نظارت اراضی زراعتی میرزا ابراهیم و درآمدهای حاصله از آن را مستقیماً به میرزا معصوم نامی می‌سپارد و اجازه دخالت سرکاران میرزا ابراهیم در آن امور را نمی‌دهد. از سوی دیگر، ناظر وظیفه داشت، پس از برداشت محصول، تنها سهمی از آن به ارزش صد تومان را، برای امرار معاش، به میرزا ابراهیم تحویل دهد و مابقی محصولات را از بابت مساعده پرداخت شده

در اختیار سرکار خاصّه شریفه بگذارد. بدیهی است که پس از تسویه نهائی آن مساعده، میرزاابراهیم می‌توانست صاحب اختیار کلیّه محصولات اراضی خود باشد. یکی از خصایص مفید این فرمان آن است که، در آن، به نام برخی از دولتمردان طلبکار اشاره شده است همچون مهدی‌قلی‌خان که در متن فرمان از وی به «ایالت پناه کملاً لِأُیَالَه... از سرکاران هدایت دستگاه» نام برده شده و به نظر می‌رسد که او همان مهدی‌قلی‌خان شاملو باشد که، در سال ۱۰۱۰، سمت ایشیک آقاسی‌باشی را داشته است (← اسکندریگ ترکمان، ج ۲، ص ۶۲۰). او ظاهراً بالاترین رقم مطالبه را به مبلغ دویست تومان از میرزاابراهیم داشته و در متن سند آمده که شاه‌عبّاس رأساً آن مبلغ را به پنجاه تومان کاهش داده و رسید آن را صادر و در اختیار آقاخضرا قرار داده است که به اطلاع میرزاابراهیم برساند.

در جمع قرض‌خواهان از دیگر رجال حکومتی نام برده شده نقد علی‌بیگ امیرآخور است همچنین «عمله سرکار خاصّه» که البته به نام و شمار آنان همچنین مبلغ مطالبات مالی و جنسی هریک از آنان اشاره‌ای نشده است. اما می‌توان حدس زد که عمده کسانی که میرزاابراهیم از آنان وام گرفته از طیف حکومتی بوده‌اند.

این سند، از سویی، بیانگر خلق و خوی مقتدرانه و شاهانه شاه‌عبّاس است، و از سوی دیگر، سیرت او در رفتار با عالمان دینی را نشان می‌دهد. او، در فرمان خود، هم میرزاابراهیم را نصیحت می‌کند که، از آن پس، نذر شرعی کند که دیگر از کسی وام نگیرد تا گرفتار چنین مصائبی نشود و زندگی خود را بر پایه درآمدهای حاصله از راه زراعت سامان دهد. دیگر آنکه با پرهیز از این نوع خواسته‌ها بیشتر در فکر ایجاد فرصتی باشد که با فراغ خاطر بتواند به مطالعه علوم دینی پردازد. وی، در عین حال، از استمالت او غافل نمی‌ماند و از او می‌خواهد که پادشاه صفوی را در سفر پیاده از اصفهان به مشهد برای زیارت آرامگاه حضرت رضا علیه‌السلام همراهی کند. اکنون متن سند نقل می‌شود.

سند شماره (۱)

صورت رقم اشرف درباب انعام و مساعده نواب سیادت و نقابت و دانش انتباه، سلطان السادات والفضلاء، برهان اساطین الحکماء، مرتضی ممالک الایمان میرزاابراهیم

همدانی در کاشان نوشته‌اند:

«حکم جهان مطاع شد آنکه، سیادت و نقابت پناه، افادت و افاضت دستگاه، حقایق و معارف آگاه، علامه [الحکماء]^۵ ظهیرالسیاده و النقابة والافاده میرزاابراهیما به عنایت بی‌غایت شاهانه معزز و ممتاز گشته، بدانند چون حقیقت پریشانی سرکار آن سیادت و نقابت پناه و [برگ ۲۱۲] قروض او بر ضمیر اشرف ظاهر گشت، بنابر شفقت که درباره عموم سادات عظام و علمای ذوی الاحترام، خصوصاً آن سیادت و افادت پناه واقع است مبلغ سیصد تومان از سرکار خاصه شریفه بر سبیل انعام و مبلغ چهارصد تومان به وجه مساعده بدان سیادت و نجابت پناه عنایت فرموده، مصحوب وزارت و رفعت پناه جلالاً آقا خضرا فرستادیم، و مقرّر فرمودیم که وزارت پناه مشارالیه زر را به وکلاء و مردم آن سیادت و نقابت پناه نداده، مواضع قرض خواهان آن سیادت مرتبت را طلبیده، و وجه تمسک ایشان را داده، هرکس جنس به مساعده داده باشد، و یا مرابحه و فایده گرفته، و یا اضافه تمسک نموده باشد، اصل و مساعده آن‌کس را داده، به علت مرابحه و کفایت زر و تفاوت اجناس چیزی ندهند، و تفاوت جنس را با آنچه به علت کفایت اضافه نموده باشند کم نموده، تممه را واصل ایشان سازند. و هرکس در این ایام مبلغ‌ها به علت مرابحه و کفایت و تفاوت قیمت اجناس در سرکاران سیادت و نقابت پناه گرفته باشد و حالا نیز تمسک گرفته طلب داشته باشد باقی ماند واصل سازد. و اگر چیزی از وجه طلب آن جماعت که اصل زر بوده باشد باقی ماند واصل سازد. و اگر چیزی باقی نماند و زیاده نیز گرفته پاره نماید که دیگر طلبی ننماید. و تمسکی که آن سیادت و نقابت پناه به خط خود داده باشد وجه را گرفته باشد منظور داشته، تمسک را که وکلای آن نجابت پناه به نام خود داده باشند منظور ندارند که خود از عهده بیرون آیند. و من بعد وکلای سابق آن افادت و افاضت پناه را خصوصاً اولاد مولانا احمد دخل در سرکاران حقایق آگاه ندهند. جماعت قرض خواهان و ارباب طلب سرکار سیادت و افادت پناه مشارالیه حسب‌المسطور مقرّر داشته به‌قاعده که مقرّر فرموده‌ایم تمسکات خود را نزد وزارت پناه مومی‌الیه آورده، تفاوت جنس و آنچه به علت کفایت اضافه نموده‌اند کم نموده، اصل دین خود را از وزارت پناه مشارالیه بازیافت نمایند، و تصدی و نسق زراعات و محصولات سرکاران را به سیادت و نقابت پناه، افادت و افاضت دستگاه امیرمعصوم رجوع فرمودیم، و مقرّر فرمودیم که به واجبی نسق نموده هر سال یکصد تومان از بابت محصولات آن نقابت منقبت جهت معیشت ایشان داده، نتیجه را تنخواه مساعده سرکار خاصه شریفه نماید. و چون وجه مساعده سرکار خاصه شریفه مؤدی گردد محصولات به دستور بدیشان متعلق باشد. و بعد از آن نذر شرعی نماید که دیگر قرض نکرده

از محصول که داشته باشد اوقات بگذرانند، و به فراغ خاطر به مطالعه علوم دینیّه اشتغال نمایند، و مبلغ دویست تومان که ایالت پناه کمالاً لایاله مهدی‌قلی‌خان از سرکاران هدایت دستگاه طلب داشته نواب همایون ما به مبلغ پنجاه تومان مصالحه نمودیم، و تمسک را گرفته مصحوب وزارت پناه مشارالیه فرستادیم. جماعت قرض‌خواهان خصوصاً رفعت پناه نقدعلی بیگ امیرآخور و عمله ایلچی سرکار خاصه شریفه و غیرذلک هرکس جنس داده باشد و تفاوت اضافه کرده تمسک گرفته باشند به قاعده که مقرر فرموده‌ایم عمل نمایند، و چون نواب همایون ما نذر فرموده‌ایم که پیاده از دارالسلطنه اصفهان به زیارت امام‌الجنّ والانس رویم به نذر خود وفا کرده متوجه شدیم. چون آن سیادت مرتبت از تاریخی که مشهد معلی مزگی از تصرف مخالفان بیرون آمده به زیارت نرفته است می‌باید که یراق خود گرفته، متوجه شود که در این سفر خیر اثر رفیق بوده به شرف زیارت آستان ملائک پاسبان مشرف گردد و در عهده داند. تحریراً فی شهر ربیع‌الثانی سنه عشر و الف [برگ ۲۱۳].»

سنخ‌شناسی محتوایی سند شماره (۲)

این رقم یا فرمان حکومتی چهار ماه پس از تاریخ فرمان اولیه به دستور شاه‌عبّاس در مجلسی که در ماه شعبان ۱۰۱۰ در مشهد تشکیل شده بود به قلم میرزااحاتم بیگ اردوبادی، وزیر اعظم، نوشته شده است. متن این فرمان نثری منشیانه دارد و به آیات و روایات متعددی آراسته است و از این جهت با فرمان قبلی تفاوت آشکار دارد حاکی از آن که میرزاابراهیم، پس از آنکه میرزاخضرا برای اجرای مأموریت خود به همدان آمد و او را از محتوای فرمان و پیشنهاد شاه‌عبّاس که به خراسان سفر کرد آگاه ساخت، اطاعت امر کرد و بی‌درنگ به همراه آن وزیر راهی مشهد شد و به حضور شاه صفوی رسید.

به نظر می‌رسد که میرزاابراهیم از سفر به مشهد، علاوه بر زیارت آستان مقدّس ثامن‌الائمه علیه‌السلام به چند مهمّ دیگر می‌اندیشیده است. نخست آنکه نشان دهد، با کهولت سن، به اطاعت از فرمان پادشاه پابند بوده و سختی‌های سفر را پذیرفته و در مشهد حضور یافته است. دوم آنکه که وظیفه خویش می‌دیده است به پاس انعام و مساعدت مالی پادشاه، حضوراً از وی سپاسگزاری کند. سوم آنکه که شاید بتواند، با طرح مجدّد مشکلات مالی خود، توجه شاه را بیشتر جلب کند و مبلغ مساعده‌ای را که

در فرمان نخست آمده بود به انعام شاهانه مبدّل سازد.

بررسی فرمان دوم بیانگر آن است که میرزاابراهیم در دست یافتن به مقاصد خود به‌ویژه مقصود سوم موفق بوده و توانسته است شاه‌عبّاس را تحت تأثیر گفته‌های خویش قرار دهد و شاه نیز به موجب فرمان جدیدی مبلغ چهارصد تومان مساعده را به‌وی بخشیده و یا بر مبلغ انعام قبلی افزوده است. او همچنین، براساس فرمان جدید، از مستوفیان دیوان اعلیٰ می‌خواهد که آن مبلغ را در دفاتر خلود ثبت نموده و به‌عنوان رقم مساعده منظور ندارند. این فرمان، در واقع، میرزاابراهیم را از بازپرداخت هرگونه مبلغی به دیوان رها ساخت. اما از محتوای سند چنین استفاده می‌شود که میرزاخضرا همچنان مسئولیت داشت که همه طلبکاران را حاضر سازد و، براساس اسناد و نوشته‌هایی که در دست داشتند، بدون در نظر گرفتن مرابحه و تفاوت در اجناس، اصل دین و مال را به آنان برگرداند.

نکته مهمی که در این فرمان به آن اشاره شد بدهکاری میرزاابراهیم است که در فرمان قبلی به آن اشاره‌ای نشده است. براساس آن، سفر میرزاابراهیم به مکه و مدینه برای ادای فریضه حج تمتع که ظاهراً در سال ۱۰۰۹ انجام گرفته موجب شده بود تا، در غیابش، سرکاران وی، برای رتق و فتق امور میرزاابراهیم، متمسک به دیگران شده و در اشکال متعدد نقدی و جنسی تعهداتی را برای ولینعمت خود پدید آورده بودند. این رویداد چنان میرزاابراهیم را، در بازگشت از سفر حج، متأثر و غافلگیر می‌سازد که تا دیرزمانی محضر درس و مطالعه و مباحثه را رها می‌سازد و اوقات خود را صرف حلّ مشکل قرض‌خواهان می‌کند.

از دیگر نکات مهم و متفاوتی که در این فرمان آمده آن است که شاه‌عبّاس، در پایان حکم خود، فرزندان میرزا ابراهیم، همه امراء و حکّام و عمّال حکومتی در سراسر ولایات ایران به‌ویژه در همدان را مکلف می‌سازد که شأن و منزلت علمی و معنوی آن عالم میرزا را حرمت نهند و در همه حال معاون و ملازم باشند و به احدی اجازه ندهند که به افراد و کارگزاران میرزاابراهیم ظلم کنند و زبانی برسانند.

متن سند ذیلاً نقل می‌شود.

سند شماره (۲)

صورت رقم اشرف در باب نواب مستطاب میرزایی در ثانی الحال به خط وزیر اعظم

بسم الله الرحمن الرحيم

«چون از دیوان دارالخلافه و فضلناهم علی کثیر مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْصِيلاً مثال اقبال إن کُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي بِهِ نَامِ مَا مَوْشَحَ وَ مَحَلِّيْ گشته، و محبت و متابعت حضرت سید کائنات و افضل موجودات که انگشت مبارک نبوتش خاتم تمکین و لَکِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ را زیب و زینت داده، نصب العین خاطر اکسیر تأثیر همایون ما گردیده، به موجب وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ اطاعت و محبت خاتم انبیاء و آل و عتره الحضر، سیما ابن عمه و مجلی غمه المنصوص بتخصیص انما و لِيُؤْتِكُمُ اللَّهُ وَ الْمَنْصُوعُ بِنَصِّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فعلى مولا و باقی حضرات ائمه معصومین مصدوقه قل لا اسئلكم عليه اجراً إلا المودة فی القربى صلوات الله عليهم اجمعین در سویدای خاطر ما سرشته، دیباچه سلطنت روزافزون ما را به طغرای غزاه و ما اُرسلناکَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ آراسته، و آرایش افسر شاهی و زیور تاج با ابتهاج پادشاهی ما را بر مقتضی انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی پیراسته اند. ما نیز به شکرانه آن موهبت عظمی، دوستی و محبت و اعزاز و احترام و تربیت و رعایت عترت طاهره نبوی و دودمان مبارک مصطفوی علیه و آله اجمعین، افضل صلوات المصلین خصوصاً جمعی که با علو نسب و سمو حسب پایه قدر و منزلت خود را به اکتساب فضایل و کمالات معنوی به اوج و رَفَعْنَاهُ مَكَاناً عَلِيًّا رسانیده، در زمرة العلماء ورثه الانبیاء منخرط گردیده باشند، و قامت بااستقامت طاعت و عبادت خود را بر حسب اِنَّ اِبْرَاهِيْمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا مستقیم گردانیده، داب افاضت سمات خود را به زیور گرانهای علوم یقینی نقلی و عقلی به مصداق علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل مزین ساخته باشند، و از غایت ریاضت که از عنفوان شباب الی یومنا هذا در مطالعه و مباحثه علوم الهی و طبیعی و کسب فضایل و کمالات دنیوی و اخروی کشیده، بیماران وادی جهل و نادانی را به اشارات با بشارات به دارالشفاء وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا راهنمون باشند، بر ذمت همّت شاهانه واجب و متحتّم می دانیم مصداق این مقال حال کثیرالافضال، سیادت و نقابت پناه، نجابت و هدایت دستگاه، افادت و افاضت انتباه، حقایق و معارف آگاه، جامع المعقول و المنقول، حاوی الفروع و الأصول، مصدوقه کریمه و اِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيْمَ، منطوقه عظیمه اِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، علامه العلمایی مهتدء الانامی، ظهیراللسیاده و الافادة و الافاضة و النجابه میرزاابراهیما است که از غایت فضل و کمالی و نهایت ذاتی و افضالی از اقران و امثال تفوق و رجحان تمام دارد به جهت حوادث روزگار و اخراجات سفر مبارکه مکه معظمه و مدینه مشرفه علی مشرفها الف الف ثناء و تحية قرض و آلودگی بسیاری

به سرکاران سیادت و افادت مرتبت رسیده، و به مؤذی حدیث شدایدالدنیا اربعة القرض و لو کان درهماً [یرگ ۲۱۴]، و از آن جمله است و به فحوای کان القرض مقرض المحبّة از تشدّد قرض خواهان و طلب ایشان از محبّت مباحثه و مطالعه علوم بازمانده، و اوقات با برکات خود را که همیشه متوجّه افادات و افاضات بوده صرف ارباب طلب و غرماء و قرض خواهان می نموده آزار و جفا تمام می کشید.

و در این ایام که نواب همایون ما به جهت وفا نذر و عهدی که فرموده بودیم به طواف آستان ملائک پاسبان حضرت امام‌الجَنّ و الانس روانه شویم فرموده به زیارت آن سده سنّیه سدره مرتبه به مقتضی من زار ولدی بطوس فائما زار بیت‌الله سبعین مرّه متوجّه سفر خیر اثر خراسان بودیم در دارالمؤمنین کاشان حقیقت قرض و پریشانی سرکار سیادت و افاضت مرتبت مومنی‌الیه به عرض اشرف رسید. از کمال شفقت بی‌غایت شاهانه و مرحمت بی‌نهایت پادشاهانه که درباره عموم سادات عظام عالی درجات و علمای اعلام ذوی البرکات، خصوصاً نجابت و نقابت پناه مشارالیه واقع است مبلغ سیصد تومان بر سبیل انعام و چهارصد تومان به وجه مساعده مصحوب وزارت و رفعت پناه، عزّت و معالی دستگاه، جلالاً آقاخضرا وزیر دارالمؤمنین کاشان جهت نقابت و نجابت پناه مشارالیه فرستاده، عنایت فرمودیم. و رقم اشرف در این باب به عهده وزارت پناه مشارالیه عزّ اصدار یافته بود که جمیع قرض خواهان آن سیادت پناه و حقایق آگاه را حاضر ساخته، ملاحظه اسناد و تمسکات مساعده ایشان نموده، آنچه به علت مرابحه و کفایت و تفاوت اجناس اضافه تمسک نموده باشد چون سیادت و نقابت پناه مشارالیه از روی اضطراب و اضطراب تمسک نوشته، مرابحه و کفایت را کم نموده، اصل دین آن جماعت را واصل سازند، و تمسکات را باز یافت نموده به سیادت پناه مشارالیه تسلیم نمایند. و آینه خاطر افاضت تأثیر را از غبار آرایش قروض به صیقل شفقت شاهانه پاک و مجلی سازد، و رقبات و املاک سرکار نقابت منقبت مومنی‌الیه را نسق نموده، مساعده سرکار خاصه شریفه را به مدارا از محصولات آن سرکار بعد از وضع بذر و مصالح بر املاک و مؤنات زراعت و وجه معاش افادت مرتبت مومنی‌الیه و منسویان سلسله قدیمه او باز یافت نمایند. و غرض از قید مساعده مبلغ مذکور و قید مذکوره در رقم مشعر بر آن بود که مبدا چون معلوم ایشان شود که آن مبلغ نیز انعام است تنخواه ضروریات دیگر نموده قروض باقی ماند، و الا قرارداد خاطر خیرمآثر آن بود که در کلّ مبلغ هفتصد تومان را به انعام نجابت پناه مشارالیه مقرّر فرمائیم. وزارت پناه مذکور به بلده طیبیه همدان صانها الله عن الحدّثان که مسکن و مولد آن سیادت و نقابت پناه است رفته، به موضعی که مقرّر فرموده بودیم بعمل آورده، به اتّفاق سیادت و نجابت پناه مومنی‌الیه در مشهد مقدّس به عزّ عتبه بوسی رسیده، حقیقت معروض داشتند مجدداً عواطف بی‌دریغ خسروانه شامل حال و کامل امالی و آمال سیادت و

معارف پناه مومنی‌الیه فرموده، مبلغ چهارصد تومان را که به وجه مساعده رقم گذشته بود به انعام او مقرر نموده، عنایت و مرحمت نمودیم مستوفیان عظام دیوان اعلیٰ رقم این عطیّه را در دفاتر خلود مثبت و مرقوم گردانیده، رقمی که در باب مساعده گذشته بود منظور ندارند. فرزندان نامدار کامکار و امرای عالی‌مقدار و حکّام ذوی‌الإقتدار و عمّال ولایات ممالک محروسه عموماً و الکای همدان خصوصاً سیادت و نقابت پناه [برگ ۲۱۵] مومنی‌الیه را منظور الطاف خسروانه دانسته، در اعزاز و احترام او دقیقه فرو گذاشت نمایند. در جمیع مواد و همه ابواب امداد و معاونت و کلا و ملازمان او به جای آورده نگذارند از احدی بر سرکار و عملۀ آن نقابت و افادت پناه زور و زیادتی واقع شود، و شکر و شکایت او را عظیم مؤثر دانند و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر شعبان المعظم سنه عشر و ألف من الهجرة النبویة، کتبت بالامر العالی فی المجلس الأشرف الأعلیٰ اعلیٰ الله تعالی بالمشهد المقدس المعلیٰ».

حاصل سخن

مکاتیب موضوع بررسی در این تحقیق دو واقعیّت مهمّ تاریخی را عیان می‌سازد. یکی اشاره به اعتبار و شهرت پر دامنه میرزا ابراهیم همدانی است در جماعت عالمان همعصر او. الفاظ و القابی که در بیان خصوصیات شخصی آن عالم اصولی - اخباری به کار رفته است، هر چند که در بیان شخصیت عالمان شیعه در عهد صفوی این امر رایج بوده، توجّه به آن القاب در قالب صدور دو فرمان حکومتی نشان از برتری علمی وی در نظر حاکمیت صفوی دارد. دو فرمانی از چنین نسخ که چه بسا نظیرش شناخته نشده باشد. دوم آنکه توجّه و دخالت مستقیم شاه‌عبّاس با ساز و کاری مشخص در رسیدگی به مشکلات مالی میرزا ابراهیم از مرحله شناسایی طلبکاران تا نحوه تسویه حساب نقدی و جنسی با آنان، در میان شواهد موجود، نه تنها پدیده‌ای استثنایی است بلکه با مشی سیاسی شاه صفوی در رفتار با سادات و علما و وابستگی‌های مالی آنان به حکومت همچنین اعمال نفوذ و نظارت جدی بر فعالیت اقتصادی آنان (زمینداری، زراعت) رابطه تنگاتنگ دارد.

منابع

- آقابزرگ طهرانی، الذریعه الى التصانيف الشيعه، ج ۱، اسماعیلیان، قم ۱۳۵۰.
- آقاجری، هاشم، مقدمه ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، طرح نو، تهران ۱۳۸۹.
- اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، ج ۱، دارالاضواء، بیروت ۱۴۰۳ ق.
- اسکندریبیگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۲.
- اصفهانى، ملا ابوالحسن شریف بن ملا محمد طاهر عاملی، نصاب الملوك و آداب السلوك، نسخه خطی، شماره ۲۹۴۶، کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار)، تهران.
- افندی اصفهانی، عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۱، تصحیح احمد حسینی، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم ۱۴۰۱ ق.
- ایمانی، بهروز، «اطلاعاتی درباره ابوالمفاخر بن فضل الله حسینی مؤلف تاریخ شاه صفی»، گزارش میراث، دوره دوم، سال چهارم، شماره ۳۹، خرداد و تیر ۱۳۸۹، ص ۵-۱۳.
- بوسه، هریبیرت، پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق قویونلو و قراقویونلو و صفوی، ترجمه غلامرضا ورهرام، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۷.
- بهرام نژاد (۱)، محسن، «شرحی بر زندگانی مورخ و اثری گمنام از دوران شاه صفی»، فصلنامه آینه میراث، سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۸۵ (پیاپی ۳۲)، ص ۲۹۳-۳۲۳.
- (۲)، «منشآت میرمحمدحسین تفرشی: کندوکاوی در زندگانی فرهنگی و دیوانی او»، فصلنامه آینه میراث، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷ (پیاپی ۴۳)، ص ۹۳-۱۲۵.
- تفرشی (۱)، ابوالمفاخر بن فضل الله الحسینی سوانح نگار و میرمحمدحسین تفرشی، تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سالهای ۱۳۰۸-۱۰۵۲ ق)؛ به انضمام مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی)، تاریخ تحولات ایران در سالهای ۱۰۳۸-۱۰۴۱ ق، تصحیح محسن بهرام نژاد، میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۸.
- (۲)، میرمحمدحسین، منشآت تفرشی (مجموعه ای از نامه های اخوانی و دیوانی دوران صفویه)، پژوهش و تصحیح محسن بهرام نژاد، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۹۰.
- حسینی اشکوری، سید جعفر، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۸، مرکز تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۸۸.
- خاتون آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین و الأعمام، به کوشش محمدباقر بهبودی، تهران ۱۳۵۲.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، تاریخ جیب السیر فی اخبار افراد بشر، به کوشش جلال الدین همائی، خیام، تهران ۱۳۶۲.
- خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی الأحوال العلماء و السادات، ج ۱، اسماعیلیان، تهران، قم ۱۳۹۰ ق.
- سیستانی، ملک شاه حسین بن ملک غیاث الدین محمد بن شاه محمود، احیاء الملوك: شامل تاریخ سیستان از ادوار باستانی تا سال هزار و بیست و هشت هجری قمری، به کوشش منوچهر ستوده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۴.

- شعار، ناصر، «ابراهیم همدانی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۳.
- الشیرازی، میرابوالمفاخر بن فضل الله الحسینی، مجموعه (جنگ نظم و نثر)، نسخه خطی، شماره ۸۵۳۶، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.
- صادقی افشار، صادق، تذکره مجمع الخواص، ترجمه عبدالرسول خیامپور، اختر شمال، تبریز ۱۳۲۷.
- صفت گل، منصور، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی (تاریخ تحولات دینی ایران در سده های دهم تا دوازدهم هجری قمری)، خدمات فرهنگی رسا، تهران ۱۳۸۱.
- عاملی، سید محمد عبدالحسین بن سید احمد علوی، قواعد السلاطین، به کوشش رسول جعفریان، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۸۴.
- قزوینی، ابوالحسن، فوائد الصوفیه، تصحیح مریم میراحمدی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
- قمی، قاضی شرف الدین الحسین الحسینی، خلاصة التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۹.
- کاشانی، سلطان محمد، رساله قواعد سلطانی، به کوشش رسول جعفریان، موزخ، ۱۳۹۳.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الاثر الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، ج ۱۰۶، مؤسسه الوفا، بیروت ۱۴۰۳ ق.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مومن، روضة الأثر عباسی (در اخلاق و شیوة کشورداری)، تصحیح اسماعیل چنگیزی اردهایی، میراث مکتوب، تهران ۱۳۷۷.
- مدنی، علی خان بن احمد، سلافة العصر فی محاسن الشعراء بکل مصر، مرتضوی، تهران ۱۳۸۰.
- «مکاتیب تاریخی: سواد کتابت حضرت میرزا ابراهیم همدانی به حضرت شیخ بهاء الدین محمد»، ارمغان، دوره ۷، فروردین ۱۳۰۵، شماره ۱، ص ۱۱-۱۹.
- ناجی، محمدیوسف، رساله در پادشاهی صفوی، به کوشش رسول جعفریان و فرشته کوشکی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۸۷.
- واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (تاریخ خلدبرین)، تصحیح محمد رضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۲.
- وحید قزوینی اصفهانی، میرزا محمد طاهر، تاریخ جهان آرای عباسی، تصحیح سید سعید میر محمد صادق، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۳.
- یزدی، ملاجلال منجم، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف الله وحیدنیا، وحید، تهران ۱۳۶۶.

□